

ترجمه معناشناختی عناصر فعلی - اسمی در قرآن

رضا امانی^{1*}، شیدا کریمی²، سیده زهره صالحی اوروزکی³

- 1- استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران
- 2- دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران
- 3- دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، کرمانشاه، ایران

پذیرش: 93/12/3

دریافت: 93/11/5

چکیده:

در زبان عربی کلمه از اسم، فعل و حرف تشکیل می‌شود. و هر کدام از این عناصر در جایگاه خود معنای خاصی را به ذهن متبادر می‌کند. در قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت است، به دقیق ترین شکل از این عناصر مدد گرفته شده است. از آن جا که واژگان وحی به طور دقیق و کامل، مفاهیم و معانی مورد نظر را منتقل می‌کنند لذا ترجمه آیات نیز باید در نهایت دقت و ظرافت انجام شود. گروه‌های فعلی اساساً علاوه بر معنا بر عنصر زمان نیز دلالتی دارند، حال آنکه گروه‌های اسمی مقید به تخته بند زمان نیستند بلکه در گستره زمان (گذشته، حال و آینده) جاری اند. در این میان برگردان عناصر فعلی قرآن در ترجمه‌های فارسی به جهت برابری‌های دو زبان مناقشه‌ای در پی ندارد و آنچه محل تأمل و بررسی است معادل گذاری عناصر اسمی است که غالباً در ترجمه‌های قرآن نادیده انگاشته شده و به عناصر فعلی برگردانده شده است. چنین مواجهه‌ای از سوی مترجمان نهایتاً موجب عدم تعادل میان معادل‌های ذکر شده با ما به ازای آن در متن اصلی گشته است. در این نوشتار تعدادی از ترجمه‌های آیات قرآن کریم که در آن از عناصر اسمی - فعلی استفاده شده، مورد بررسی قرار گرفته و معادل دقیق عنصر اسمی - فعلی برای آن برگزیده شده است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، اسم، فعل، ترجمه، مترجم، معناشناسی.

1- مقدمه

یکی از شیوه‌ها برای بیان مقصود، استفاده از اصول علم بلاغت در کلام است که از دیرباز مورد عنایت سخنوران بزرگ بوده است و زمینه ساز همه آنها در این نوع بیان، خداوند متعال است که در قرآن کریم از روش‌های متنوعی همچون علم معانی در انتقال سخن و ابلاغ مفاهیم متعالی به مخاطب استفاده نموده است و از زمان نزول وحی تاکنون مسلمانان با رویکرد زبان شناختی به این متن مقدس، تلاش گسترده‌ای در جهت تحلیل و فهم زبان قرآن انجام داده‌اند.

در زبان عربی جمله از عناصر اسم، فعل و حرف تشکیل می‌شود و هر کدام از این عناصر با توجه به هدف و منظور گوینده کلام در جایگاه خاصی قرار می‌گیرد. عنصر فعل معنای تجدد و حدوث و عنصر اسم معنای استمرار و ثبوت را می‌رساند. درک مفهوم اصلی در کلام خداوند از اهمیت بسزایی برخوردار است بنابراین مترجم باید با شناخت دقیق و کامل شیوه‌های بیانی، مفاهیم کلام خداوند را درست منتقل کند.

فصاحت و بلاغت قرآن اجازه جابه‌جایی یا کم و زیاد کردن کلمه‌ای از آن را غیر ممکن می‌سازد چنانچه توجه به نوع کلمات در ترجمه قرآن توسط مترجمان محترم رعایت نشود، نمی‌تواند مقصود را آن گونه که هست منتقل کند. بنابراین قصد خداوند از به کار بردن ساخت اسمی یا فعلی در آیات بی هدف نبوده است؛ زیرا هر کدام از این ساختارها مفهوم خاصی را در کلام می‌رساند و وظیفه مترجم نیز توجه به این ظرافت‌ها می‌باشد.

لذا در این نوشتار سعی بر این بوده، که به این سؤالات پاسخ داده شود: معنای اصلی عنصر فعلی و اسمی چیست؟ و مراد خداوند از استفاده این دو عنصر در کلامش چه بوده است؟ عملکرد مترجمان در رابطه با عناصر اسمی - فعلی چگونه بوده است؟ و ترجمه مناسب عناصر اسمی - فعلی آیات قرآن کریم کدام است؟

سیر تاریخی مبحث بلاغت در الفاظ قرآن به قرون اولیه بر می‌گردد که از جمله می‌توان به کتاب‌های «معانی القرآن» ابوزکریاء فرّاء (قرن دوم هجری) و «مجاز القرآن» ابوعبیده

معمر بن مثنی (قرن سوم هجری) و نیز بسیاری از آثار دیگر اشاره نمود. البته توجه به آیات هم مضمونی که به هر دو قالب فعلیه و اسمیه ذکر شده‌اند، در تفاسیر گذشته کمتر مورد توجه قرار گرفته است که از جمله می‌توان به اثر مشهور زمخشری تفسیر «الکشاف» (قرن ششم هجری) اشاره نمود. در زمان حاضر نیز دکتر فاضل صالح السامرائی توجه دقیق‌تری به این مطلب نموده که در نگارش این مقاله از برخی آثار ایشان استفاده شده است. اما در بیان تفاوت معنایی جملات فعلیه و اسمیه در قرآن کریم و ترجمه‌هایی که از آن‌ها شده، مطلبی در قالب مقاله، کتاب و پایان نامه به رشته تحریر در نیامده است.

2- ترجمه معنا شناختی قرآن

واژه «ترجمه» در لغت مصدر رباعی از فعل «تَرْجَمَ» به معنای انتقال کلام از زبانی به زبان دیگر است (فیومی، 1405، ج 1: 92). در اصطلاح نیز عبارت است از یافتن نزدیک ترین معادل یک کلام در زبان مقصد، اول از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک (بی‌آزار شیرازی، 1376: 31). به عبارت دیگر می‌توان ترجمه را فرایند جایگزینی عناصر متنی زبان مبدأ به وسیله عناصر متنی زبان مقصد دانست که طی آن مترجم تلاش می‌کند با این عمل جایگزین‌سازی خود زمینه‌ای را فراهم آورد که در آن نویسنده اصلی و خواننده متن ترجمه باهم به تعامل و تأثیر متقابل بپردازند (لطفی پورساعدی، 1387: 70).

معناشناسی (semantic) نیز که شاخه‌ای از زبان شناسی قلمداد می‌شود دانش مطالعه علمی معنی است. هدف معنا شناسی شناخت امکانات انتقال و عوامل بازدارنده ارتباط معنا میان کسانی است که با هم سخن می‌گویند (فضیلت، 1385: 62).

معناشناسی قرآن را می‌توان عبارت از مطالعه علمی معنای مراد آیات و لوازم آن درگذر تاریخ یا متن و دوره خاص دانست. منظور از علمی بودن مطالعه، صریح و بدون پیش‌داوری و تعصب بودن است؛ به طوری که هر کس صرف نظر از باورهای مذهبی و دینی به روشنی به معنا دست یابد و صحت و سقم آن نیز قابل ارزیابی و محک زدن باشد (نکونام، 1390).

15) و ترجمه‌ای را که مبتنی بر معناشناسی آیات قرآنی باشد را «ترجمه معناشناختی قرآن» می‌نامیم.

برای رسیدن به معنای یک آیه فرآیندی هفت مرحله‌ای می‌تواند معنای آن را آشکار سازد، این مراحل هفت گانه این گونه است: 1- تحلیل ساختاری (بر اساس ساختارهای صرفی و نحوی) 2- اتیمولوژی و فیلولوژی (بررسی و شناخت تبار و سرگذشت واژگان)، 3- بررسی سیاق متن (سیاق آیات ارتباط نزدیکی با قواعد تناسب، توالی و تناظر دارد)، 4- زمینه‌شناسی - بررسی سیاق موقعیت (شناخت ویژگی‌های طبیعی و فطری زبان، بدون شناخت موقعیت و کاربرد لغات امکان پذیر نخواهد بود) 5- بررسی سنت‌های تفسیری (مراجعه به تفاسیر گذشتگان، می‌تواند وجوه ناشناخته‌ای از معنای آیات را از منظر فقه‌اللغه و شأن نزول و وجوه نحوی آیات آشکار سازد)، 6- ایماژشناسی تعاملی (با مجموعه داده‌هایی که در مراحل پیشین به دست آمده، تصویری از همسایگی ایماژها را می‌توان ترسیم نمود، و دگرگونی در ایماژها و واژگان و نشانه‌ها را با تحلیل دورانی بررسی کرد)، 7- ایماژشناسی تطبیقی (در این مرحله به سراغ گنجینه زبان مقصد (فارسی) می‌رویم. تطبیق معنا با کلمات و عبارت‌های فارسی و انتقال آن‌ها از زبان فارسی و انتقال آن‌ها از زبان مبدأ به زبان مقصد دارای اهمیت بسیار است) (ر.ک: احراری، 1389: 61-75).

بنابراین واژگان و جملات دارای ساختارهای مختلف صرفی، نحوی، بلاغی و... می‌باشند. تحلیل این ساختارها بخشی از فرایند معناشناختی آیات قرآن و مقدم بر هر گونه ترجمه است. ساختارهای فعلی و اسمی را می‌توان یکی از نمونه‌های برجسته و نخستین در این زمینه به شمار آورد که در ادامه نمونه‌هایی در آیات قرآنی مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

3- دلالت‌های معنایی گروه‌های فعلی - اسمی

چینش واژگان قرآن کریم در نهایت دقت و ظرافت قرار دارد به طوری که اگر حتی یک کلمه از آن کاسته شود یا لغت دیگری به جای آن نشیند، نظم و آهنگ موجود در متن قرآن

دچار خلل می‌گردد؛ چرا که این هماهنگی در تار و پود آیات قرآن تنیده است. این ویژگی در استفاده به جا و مناسب از فعل یا اسم، در سراسر آیات قرآن خودنمایی می‌کند. فعل دلالت بر حدوث و تجدد دارد و مقید به زمان است، در مقابل اسم ثبوت و استمرار را می‌رساند، البته بدون قید زمان (السامرای، 1427: 22). به عنوان مثال فعل «یَحْفَظُ» بر حدوث و تجدد دلالت می‌کند و اسم فاعل «حافظ» ثبات و استقرار امر در صاحبش را می‌رساند. همچنین فعل مقید به یکی از سه زمان‌های ماضی، مضارع و مستقبل است ولی اسم قیدی به زمان ندارد و این دال بر شمولیت بیشتر اسم نسبت به فعل است (جرجانی، 1365: 8) سیبویه بر این نظر است که فعل لفظی است که در واقع از اسم حادث شده است (سیبویه، 1404: ج1: 9). بنابراین جهت حفظ امانت داری و سبک و شیوه متن اصلی و در نتیجه ارائه ترجمه‌ای معادل و برابر لازم است مترجم ساختارهای بیانی واژگان و عبارات متن اصلی را شناخته، تحلیل و در متن ترجمه منعکس نماید.

4- تحلیل معناشناختی عناصر فعلی - اسمی در قرآن و چگونگی معادل‌گذاری مترجمان

چنانچه ذکر شد در بعضی از آیات قرآن کریم ساختارهای فعل و اسم مقابل هم قرار گرفته‌اند و بعضی از مترجمان در این معادل‌گذاری به این ساختار توجه لازم را نداشته‌اند، در ادامه چند نمونه از این موارد به همراه نمونه‌ای از ترجمه‌های قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

4-1- آیه 193 سوره اعراف

﴿وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْتَمِعُواكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ﴾

در این آیه دو عنصر فعلی و اسمی «أَدَعَوْتُمُوهُمْ» و «صَامِتُونَ» مقابل هم به کار رفته است. با همان نگاه اول می‌توان متوجه شد که میان دو طرف آیه تساوی وجود ندارد، به بیان دیگر اگر آیه اینگونه می‌بود: «أَدَعَوْتُمُوهُمْ» و «صُمْتُمْ»، هر دو عنصر فعلی می‌بودند و یا اگر به

صورت «أَنتُمْ دَاعُوهُمْ» و «أُمِّ صَامِتُونَ» بیان می‌شد، هر دو اسمی می‌شدند. دلیل این ناهمگونی را می‌توان در بیان مفسران یافت. این حالت ثابت انسان است که در سکوت باشد و زمانی سخن بگوید که چیزی بر او عارض شود پس برای دلالت بر حالت ثابت اسم آمده (صامتون) و جهت دلالت بر حالت عارضی بودن فعل (دعوتموهم) آمده است (السامرای، 1427: 24). آیه در رابطه با مشرکان و خواندن بت‌ها توسط آنان است. و معنای آیه این چنین است که گاهی برای شما جزع و فزع به وجود می‌آید در نتیجه شما سراغ بت‌ها رفته و آنها را می‌خوانید، غافل از اینکه همواره آنها در سکوت به سر برده و هیچگاه شما را اجابت نمی‌کنند.

لذا خداوند متعال در این آیه، برای عمل خواندن بت‌ها که گاهی انجام می‌گرفته، جمله را به صورت فعلیه آورده و برای حالت سکوت بت‌ها که همیشگی است، جمله را اسمیه ذکر کرده است (اندلسی، 1420، ج 5: 249).

در ادامه تعدادی از ترجمه‌های فارسی آیه ذکر می‌گردد؛

آیتی: برایتان یکسان است چه دعوتشان کنید و چه خاموشی پیشه سازید.

الهی قمشه‌ای: بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش بمانید.

انصاریان: برای شما یکسان است که آنان را بخوانید یا خاموش باشید [در هر صورت چیزی از آنان نصیب شما نمی‌شود].

پورجوادی: و اگر آنها را به هدایت دعوت کنید از شما پیروی نمی‌کنند، برای شما یکسان است که آنها را دعوت کنید و یا خاموش باشید.

خرمشاهی: و اگر ایشان را به (راه) هدایت بخوانید از شما پیروی نمی‌کنند؛ برای شما یکسان است، چه ایشان را بخوانید چه آنکه خاموش باشید.

دهلوی: و اگر بخوانید بتان را بسوی راه هدایت پیروی نکنند شما را برابریست بر شما آنکه دعوت کنید ایشان را یا خاموش باشید ای مشرکان.

رضایی اصفهانی: چه آنها را فرا خوانید یا شما خاموش باشید برایتان یکسان است.

صفارزاده: و هر گاه آنها را به راه راست دعوت کنید، از شما پیروی نمی‌کنند، چه صدایشان بزنید و چه ساکت بمانید، تفاوتی نمی‌کند.

فولادوند: چه آنها را بخوانید یا خاموش بمانید، برای شما یکسان است.

گرمارودی: و اگر (شما مشرکان) آنان را به رهنمود فرا خوانید از شما پیروی نخواهند کرد، برای شما برابر است چه آنان را فرا خوانید چه خاموش مانید.

مجتبوی: و اگر [شما مشرکان] آنها - بُتان - را به راه راست بخوانید شما را پیروی نکنند. بر شما یکسان است که آنها را بخوانید یا خاموش باشید.

مشکینی: بر شما یکسان است که آنها را فرا خوانید یا خاموش بمانید.

مکارم شیرازی: برای شما یکسان است چه آنها را دعوت کنید و چه خاموش باشید؟

با دقت در ترجمه‌های ذکر شده به نظر می‌رسد از میان مترجمان محترم، تنها مرحوم الهی قمشه‌ای، مرحوم آیت‌الله مشکینی، گرمارودی و صفارزاده به ساختار اسمی «صامتون» توجه لازم را داشته و آن را با معادل اسمی «خاموش بمانید» که معنای استمرار را می‌رساند، در ترجمه خود بازگو و منعکس نموده‌اند. لذا معادل‌هایی نظیر «خاموش بمانید» و «همچنان ساکت بمانید» می‌تواند بیانگر دلالت ساختار مذکور در ترجمه باشد. اما معادل «خاموش باشید» به دلیل معنای فعلی بودن آن و عدم مطابقت با معنای اسمی «صامتون» صحیح نیست.

4-2- آیه 95 سوره انعام

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ﴾

در این آیه شریفه برای خارج کردن زنده از مرده، جمله را به صورت فعل مضارع (يُخْرِجُ) و بالعکس برای بیرون آوردن مرده از زنده، اسم (مُخْرِج) آورده است؛ زیرا بارز ترین صفت (موجود زنده) تجدد و حرکت است، پس ساختار فعل مضارع آمده است تا تجدد و حدوث را

برساند. اما (موجود مرده و بی‌جان) در حالت جمود و سکون است، لذا از ساختار اسم استفاده شده است تا دلالت بر ثبوت را منتقل نماید (ابن عاشور، بی‌تا، ج 6: 231).

خداوند در آیات 26 و 27 سوره مبارکه آل عمران فرموده: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَدُكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتُزَوِّقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ». حال اگر کسی بپرسد چرا در این آیات در هر دو عبارت از ساختار فعلی (تخرج و تخرج) که دلالت بر حدوث و تجدد دارد، استفاده شده است؟ در پاسخ به آن باید گفت: سیاق و بافت هر سوره از قرآن با دیگری متفاوت است (السامرای، 1427: 23؛ قائمی‌نیا، 1390: 229). این مسأله در مورد سوره آل عمران در مقایسه با سوره انعام هم صادق است؛ سیاق آیات سوره آل عمران بیشتر بر تجدد و حدوث دلالت دارد؛ خداوند مُلک‌ش را به هر کس بخواهد می‌دهد یا از او می‌گیرد، به هر کس بخواهد عزت داده یا او را ذلیل می‌کند، شب و روز را تغییر می‌دهد، زنده را از مرده و مرده را از زنده خارج می‌کند. چنانچه ملاحظه می‌شود ذکر عبارات به صورت فعلی به دلیل سیاق کلی سوره مبنی بر حرکت، تغییر و تبدیل است تا از این طریق تجدد و حدوث را برساند اما سیاق سوره انعام بر تجدد تغییر دلالت ندارد، بلکه در باب ذکر صفات خداوند و قدرت تفضلش بر خلق است (السامرای، 1427: 23). که این امر اقتضای ثبات و استمرار و استقرار دارد.

نظر دیگری که درباره «مُخْرِج» و «يُخْرِج» توسط تعدادی از مفسران ارائه شده، چنین است: علت اسم آوردن «مُخْرِج» عطف آن بر لفظ «فالق» است و در مقابل «يُخْرِج» را مستأنفه و مبینة برای قبلش می‌دانند (زمخشری، 1407، ج 2: 47، بیضاوی، 1418، ج 2: 173؛ اندلسی، 420، ج 4: 592؛ عاملی، 1413، ج 1: 433؛ قمی مشهدی، 1368، ج 4: 399؛ آلوسی، 1415، ج 4: 214 و 215؛ درویش، 1415، ج 3: 176؛ دعاس، 1425، ج 1: 323). به هر روی آنچه مسلّم است این که در پس استفاده از هر یک از عناصر فعلی یا اسمی در این

عبارات و دیگر آیات قرآنی نوعی شعور و آگاهی و حکمت نهفته است که چنین اقتضایی را در پی داشته است و وظیفه مفسر تلاش برای دست یابی به آن علت و وظیفه مترجم نیز سعی در حفظ و انتقال این ساختار و سبک در فرایند ترجمه است.

آیتی: و زنده را از مرده بیرون می آورد و مرده را از زنده بیرون می آورد.

الهی قمشه‌ای: زنده را از مرده و مرده را از زنده پدید می آورد.

انصاریان: زنده را از مرده بیرون می آورد، و بیرون آورنده مرده از زنده است .

خرمشاهی: زنده را از مرده بیرون می آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

رضایی اصفهانی: زنده را از مرده بیرون می سازد و بیرون آورنده مرده از زنده است .

صفارزاده: همانا خداوند شکافنده‌ی دانه و هسته است او زنده را از مرده خارج می سازد و مرده را از زنده.

فولادوند: زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد.

بررسی ترجمه‌های مذکور نشان می دهد که آقایان آیتی، الهی قمشه‌ای، صفارزاده، فولادوند و عنصر اسمی به کار رفته در آیه را در ترجمه نادیده انگاشته‌اند و آن را به عنصر فعلی که تجدد و حدوث را نشان می دهد، معادل گذاری نموده‌اند. در مقابل آقایان انصاریان، خرمشاهی و رضایی اصفهانی با رعایت لحاظ ساختار اسمی معادلی برابر (بیرون آورده و پدیدارنده) که معنای استمرار و ثبوت بی تحرکی مرده را نشان می دهد، ذکر نموده‌اند.

4-3- آیات 131 سوره انعام و 117 سوره هود

﴿ذَٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ (انعام/131)

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ﴾ (هود/117)

چنانچه ملاحظه می شود خداوند حکیم در سوره انعام ساختار اسمی (مهلک) و در سوره هود (یهلک) را ذکر نموده است. برای فهم این تغییر و تفاوت در ساختارهای فعلی - اسمی

در این دو آیه شریفه توجه به سیاقی مجموعه آیات این دو سوره امری اجتناب ناپذیر است. خداوند در سوره انعام می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ (۱۲۸) ﴿وَكَذَلِكَ نُؤَلِّيُ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضاً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (۱۲۹) ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُذِذُّونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ حَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ﴾ (۱۳۰) ﴿ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ﴾ (۱۳۱)

در این آیات به یکی از سنت‌های الهی چنین اشاره می‌شود که خداوند هیچ‌گاه قومی را با حال غفلت و در شرایطی که پیامبری برای اندازشان نیامده باشد و آنان را مکلف نساخته، هلاک نمی‌کند پس آنها انذار ندیدند و غافل بودند: ﴿لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾ (یس / 6) بنابراین این سنت ثبوت دارد که با عنصر اسمی مهلک آمده است (السامری، 1427: 25). اما در سوره هود، ذکر این دنیا و شؤون آن و ذکر سنت خداوند در امت‌ها، چنین آمده است:

﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (112) ﴿وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ (113) ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ (114) ﴿وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (115) ﴿فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (116) ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ﴾ (117)

سیاق در این آیات، دنیا و سنن بقاء آن است که با عنصر فعلی (بِهَلَك) زیرا امت‌ها دائماً در حال حدوث، تجدد، نابودی و آمد و رفت هستند (همان). بنابراین سیاق آیات دو سوره چنین اقتضا می‌کند که یکی از عنصر اسمی و در دیگری از عنصر فعلی استفاده شود.

مقایسه تعدادی از ترجمه‌های فارسی دو آیه:

ردیف	مترجم	لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقَرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا غَافِلُونَ (انعام/131)	وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلُهَا مُصْلِحُونَ (هود/117)
1	آیتی	و این بدان سبب است که پروردگار تو مردم هیچ قریه‌ای را که بی‌خبر بودند از روی ستم هلاک نمی‌کرد.	پروردگارت اهل هیچ شهر را از روی ظلم نابود نمی‌کند در حالی که آنها صالح باشند
2	الهی قمش‌های	که خدا اهل دیاری را تا (تمام حجت نکرده و) آنها غافل و جاهل باشند به ستم هلاک نگرداند.	خدا بر آن نیست که هیچ قومی و هیچ اهل دیاری را در صورتی که آنها مصلح و نیکوکار باشند به ظلم هلاک کند.
3	انصاریان	برای این است که پروردگارت مردم شهرها و آبادی‌ها را در حالی که اهلشان بی‌خبر باشند، از روی ستم هلاک نمی‌کند.	پروردگارت چنان نبود که این دهکده‌ها را، اگر مردمش اصلاحگران بودند، بسزای ستمی هلاک کند.
4	پور جوادی	چنین است که پروردگارت هر دیاری را که مردمش بی‌خبر باشند به ستم هلاک نخواهد کرد.	چنین نیست که پروردگارت به ظلم آبادیهایی را که اهالی آنها شایسته و نیکوکار باشند، ویران کند
5	خرم‌شاهی	این از آن است که پروردگارت نابود کننده شهرها از روی ستم - در حالتی که مردمان بی‌خبر باشند نیست.	و پروردگار تو شهرها را حالی که مردمانش اهل اصلاح باشند، ستمگرانه نابود نمی‌کند.
6	دهلوی	این ارسال رسل بسبب آنست که هرگز پروردگار تو هلاک کننده شهرها نباشد بجزای ظلم در حالیکه اهل آنها غافل باشند	و هرگز نیست پروردگار تو که هلاک کند دیهها را به ستم و اهل آن نیکوکار باشند
7	رضایی اصفهانی	که پروردگارت نابود کننده (مردم) آبادی‌ها به ستم نبوده، در حالی که اهلش غافل باشند.	و پروردگارت، هرگز آبادی‌ها را در حالی که مردم آنجا اصلاح‌گرنند، ستمگرانه هلاک نمی‌کند.
8	صفر زاده	این [اقرار ستمگران] ثابت می‌کند که آفریدگار پروردگار تو [ای پیامبر] هیچگاه بناحق [قبل از ارسال پیامبران هدایتگر] و بدون آگاهی دادن مردم از حق، شهر و دیاری را نابود نمی‌فرماید.	و آفریدگار پروردگار تو [ای پیامبر] هرگز درصدد نبوده که مردم شهرها را در صورتی که صالح و شایسته باشند مورد ستم قرار دهد و نابود کند.
9	فولادوند	این [اتمام حجت] بدان سبب است که پروردگار تو هیچ گاه شهرها را به ستم نابود نکرده، در حالی که مردم آن غافل باشند.	و پروردگار تو [هرگز] بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش اصلاح‌گرنند، به ستم هلاک کند.
10	گرم‌رودی	آن از این روست که (سنت) پروردگارت (این است که) نابود کننده شهرها به ستم - در حال بی‌خبری مردم آن (شهر) ها - نبوده است.	و پروردگارت بر آن نیست شهری را که مردم آن مصلحند به ستم نابود کند.

11	مجتبوی	این [فرستادن پیامبران و بیم‌دادن ایشان] برای آن است که پروردگار تو به ستم <u>هلاک‌کننده</u> [مردم] شهرها در حالی که بی‌خبر و ناآگاه باشند نیست	و پروردگار تو بر آن نبود که آبادیها و شهرهایی را به ستم <u>نابود کند</u> در حالی که مردم آنها شایسته‌کار باشند.
12	مشکینی	این (ارسال پیامبران) برای این است که پروردگارت هرگز <u>هلاک‌کننده</u> (مردم) شهرها و روستاها به ستم نبوده در حالی که اهلسان غافل باشند.	و هیچ گاه پروردگارت بر این نبوده که شهرها و روستاها را به ستم <u>نابود سازد</u> در حالی که اهلسان درستکار و اصلاحگر باشند.
13	مکارم شیرازی	این بخاطر آن است که پروردگارت هیچ گاه (مردم) شهرها و آبادیها را بخاطر ستمهایشان در حال غفلت و بی‌خبری <u>هلاک نمی‌کند</u> .	و چنین نبود که پروردگارت آبادیها را بظلم و ستم <u>نابود کند</u> در حالی که اهلسان در صدد اصلاح بوده باشند.

در میان ترجمه‌های مذکور، تنها در ترجمه‌های رضایی اصفهانی، خرمشاهی و دهلوی می‌توان تلاش مترجم برای انتقال و معادل سازی عنصر اسمی (مهلک) در سوره انعام را ملاحظه نمود. دیگر مترجمان هیچ گونه تفاوتی میان دو ساختار اسمی و فعلی در این ترجمه را قائل نشده اند.

4-4- آیه 33 سوره انفال

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾

در این آیه شریفه نیز از دو عنصر فعلی «يعذب» و اسمی «مُعَذِّب» استفاده شده است. علت فعل آمدن «لِيُعَذِّبَهُمْ» و اسم آمدن «مُعَذِّبَهُمْ» این است که خداوند متعال در قسمت دوم استغفار را مانعی ثابت از عذاب قرار داده است بر خلاف جزء اول یعنی ليعذبهم که عذاب موقوف بر وجود پیامبر در میان آنهاست. لذا حال ثابت و همیشگی یعنی استغفار را با صیغه فعل آورده مانند آیه: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يُلُوا عَلَيْهِمُ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾ (قصص/59) پس روشن می‌شود که ظلم کردن اسباب ثابت در هلاکت امت‌هاست و برای نشان دادن این امر لفظ را به شکل اسم -دال بر ثبوت- آورده تا ظلم را صفتی ثابت در آنها نشان دهد و این چنین آنها را مستوجب هلاکت بدانند (السامرای، 1427: 26).

علامه طباطبایی جمله «وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» را جمله حالیه می‌داند و معنایش را چنین بیان می‌دارد که خداوند در آینده نیز آنها را عذاب نخواهد کرد مادام که طلب آمرزش می‌کنند (طباطبایی، 1419، ج 9: 69).

«استغفار» مفهومی دائمی و جاری در زمان است حال آن که وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) مقید به مقطع زمانی خاص است، از این رو هر یک از عناصر فعلی و اسمی به دقت در محل خود به کار رفته است.

آیتی: تا آن گاه که تو در میانشان هستی خدا عذابشان نکند و تا آن گاه که از خدا آمرزش می‌طلبند، نیز خدا عذابشان نخواهد کرد.

الهی قمشهای: ولی خدا تا تو (پیغمبر رحمت) در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد و نیز مادامی که به درگاه خدا توبه و استغفار کنند باز خدا آنها را عذاب نکند.

انصاریان: و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری، عذاب کند و تا ایشان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده آنان نخواهد بود.

پور جواد: تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد و نیز ما دام که استغفار می‌کنند خداوند عذابشان نمی‌کند.

خرمشاهی: و خداوند مادام که تو در میان ایشان هستی، آنان را عذاب نمی‌کند، و نیز مادام که استغفار می‌کنند، عذاب کننده آنان نیست.

دهلوی: و نیست خدا که عذاب کند ایشانرا و تو میان ایشان باشی و هرگز نیست خدا عذاب کننده ایشان را و ایشان استغفار می‌کنند.

رضایی اصفهانی: و [لی] در حالی که تو در میان آنان هستی، خدا هرگز آنان را عذاب نخواهد کرد و (نیز) در حالی که آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود.

صفارزاده: ولی خداوند تا تو [ای پیامبر] در بین آنها هستی، عذاب بر آنها نازل نمی‌فرماید و نیز تا زمانی که آنان [به درگاه خداوند] استغفار و توبه می‌کنند درصدد نزول عذاب نخواهد بود.

فولادوند: و [لی] تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند، و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب‌کننده ایشان نخواهد بود.

گرمارودی: و خداوند بر آن نیست تا تو در میان آنان هستی آنان را عذاب کند و تا آمرزش می‌خواهند خداوند بر آن نیست که عذاب‌کننده آنها باشد.

مجتبوی: و خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند در حالی که تو در میان ایشان، و خدا عذاب‌کننده آنان نیست در حالی که آمرزش می‌خواهند.

مشکینی: و اما خدا بر آن نیست که آنها را عذاب کند تا تو در میان آنها هستی، و خداوند عذاب‌کننده آنها نیست تا آنها استغفار می‌نمایند.

مکارم شیرازی: ولی (ای پیامبر!) تا تو در میان آنها هستی، خداوند آنها را مجازات نخواهد کرد و (نیز) تا استغفار می‌کنند، خدا عذاب‌شان نمی‌کند.

در تمام موارد معنای حدوث بودن «يعذب» به دلیل همسانی عناصر فعلی در دو زبان عربی و فارسی در ترجمه‌ها منعکس شده است اما در ترجمه‌های انصاریان، خرمشاهی، رضایی اصفهانی، فولادوند، گرمارودی و مشکینی تلاش شده است عنصر اسمی و معنای استمرار داشتن «معذب» بازگو شود. البته شاید بتوان این مفهوم را این چنین نیز منتقل نمود: خداوند آنان را تا تو در میانشان هستی عذاب نمی‌کند، و خداوند تا زمانی که استغفار کنند هرگز آنان را عذاب نکرده و نخواهد کرد.

4-5- آیه 19 سوره ملک

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرِّحْمَانُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾

در این آیه قرآن کریم در مقام احتجاج نحوه پرواز پرندگان را به تصویر می‌کشد. باز بودن بال‌های پرنده در حال پرواز را به صورت اسم (صَفَاتٍ) ذکر شده است؛ زیرا اصل در پرواز گشودن بال‌هاست که دوام و استمرار دارد و از آنجا که ساخت اسمی دلالت بر ثبوت دارد خداوند هم از اسم در این عبارت استفاده کرده است. اما در عبارت مقابل آن برای بستن بال پرنده در حال پرواز و جمع کردن آنها هنگام ضربه زدن به پهلوی ساخت فعلی (يَقْبِضْنَ) آمده است؛ زیرا فعل دلالت بر حدوث و تجدد دارد و پرنده هم هنگام پرواز برای کمک گرفتن جهت حرکت و افزودن توان و نیرو، گاه گاه بال‌ها را بسته ولی چون اصل پرواز قبض و بستن بال‌ها نیست خداوند علیم آن را به صیغه فعل آورده تا تجدد و حدوث را برساند (طبرسی، 1377ش، ج 4: 330؛ زمخشری، 1407، ج 4: 581؛ ابن عطیه اندلسی، 1422، ج 5: 342؛ نیشابوری، 1416، ج 6: 330؛ بیضاوی، 1418، ج 5: 231؛ کاشانی، 1336ش، ج 9: 358؛ حسینی همدانی، 1404، ج 16: 498؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج 29: 36؛ صافی، 1418، ج 29: 23).

در مورد این آیه با سه نوع ترجمه مواجهیم:

دسته اول: مترجمانی که صافات و یقبضن (هر دو) را به صورت فعل که معنای تجدد را می‌رساند، ترجمه کرده‌اند:

الهی قمشه‌ای: آیا مرغان هوا را نمی‌نگرند که بالای سرشان پر گشوده، گاه بی‌حرکت و گاه با حرکت بال پرواز می‌کنند؟

صفارزاده: آیا این کوردلان هیچگاه به پرندگانی که در فضای بالای سرشان بال‌های خود را هنگام پرواز باز می‌کنند و می‌بندند بدقت نگاه نکرده‌اند که بفهمند، هیچ قدرتی جز الرحمن آنها را [بین زمین و آسمان] نگاهدارنده نیست؟

فولادوند: آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند [که گاه] بال می‌گسترند و [گاه] بال می‌زنند؟ مشکینی: و آیا آنها به پرندگانی که در بالای سرشان در پروازند ننگریستند که گاه بال‌های خود گشوده دارند و گاه می‌بندند؟!

گرمارودی: آیا به پرندگان فراز سرشان ننگریسته‌اند که بال گشوده و بال بسته پرواز می‌کنند، جز (خداوند) بخشنده آنها را کسی نگه نمی‌دارد، بی‌گمان او به هر چیزی بیناست. **مجتبوی:** و آیا به مرغان بر فراز سرشان ننگریسته‌اند که بالها گشایند و به هم آرند؟ [تا ببینند که] هیچ کس آنها را [در هوا] جز خدای رحمان نگاه نمی‌دارد همانا او به هر چیزی بیناست.

مشکینی: و آیا آنها به پرندگانی که در بالای سرشان در پروازند ننگریستند که گاه بال‌های خود گشوده دارند و گاه می‌بندند؟! آنها را (در میان فضا) جز خدای رحمان نگاه نمی‌دارد، که او به هر چیزی بیناست.

مکارم شیرازی: آیا به پرندگانی که بالای سرشان است، و گاه بالهای خود را گسترده و گاه جمع می‌کنند، نگاه نکردند؟! جز خداوند رحمان کسی آنها را بر فراز آسمان نگاه نمی‌دارد، چرا که او به هر چیز بیناست.

دسته دوم: مترجمانی که توجهی به اسم و فعل و حدوث و استمرار نداشته‌اند بلکه به صورت مطلق ترجمه کرده‌اند:

آیتی: آیا پرندگانی را که بال گشوده یا بال فراهم‌کشیده بر فراز سرشان در پروازند، ندیده‌اند؟

انصاریان: آیا ندانسته‌اند که پرندگان بالای سرشان را در حالی که بال می‌گشایند و می‌بندند، فقط [خدای] رحمان در فضا نگاه می‌دارد؟ یقیناً او بر همه چیز بیناست.

پورجوادی: آیا پرندگان را بر فراز سرشان ندیدند که بال می‌زنند، جز خدای رحمان کسی نگاهشان نمی‌دارد زیرا او بر همه چیز بیناست.

خرمشاهی: آیا به پرندگان بر فراز سرشان ننگریسته‌اند، که بال گشاده‌اند و فرو بندند [آن را]. **رضایی اصفهانی:** و آیا نظر نکرده‌اند، به پرندگانی که بر فرازشان است در حالی که بال گشوده‌اند و می‌بندند؟!

دسته سوم: مترجمانی که معنای اسم بودن صفات و معنای فعل بودن یقْبُضن را لحاظ کرده‌اند:

دهلوی: آیا ندیده‌اند بسوی مرغان بالای خود کشاینده بازوی و گاه‌گاه فراهم می‌آرند.
از میان سه نوع ترجمه، ترجمه گروه سوم با معنا و دلالت ساخت اسمی «صفات» و فعلی «یقْبُضن» مطابقت دارد.

4-6- آیه 61 سوره غافر

﴿اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

در این آیه مبارکه نیز شاهد به کارگیری دو عنصر فعلی «لتسكنوا» و اسمی «مبصر» در خصوص شب و روز هستیم. در این آیه اگر برای شب لفظ را به صورت فعل (لَتَسْكُنُوا فِيهِ) و از صیغه اسمی آن یعنی «ساکنان» استفاده نکرده بدین سبب است که در آن صورت دلالت اینکه آرام گرفتن در شب نعمتی است، برای خلق مشخص نمی‌شد. اینکه «لَكُمْ» در آیه ذکر شده به جهت فایده آن است و زائد نیست لذا ذکر «لَكُمْ» در کنار صیغه فعلیه (لَتَسْكُنُوا فِيهِ)، معنی بخشیدن نعمت و تفضل بر بنده را افاده می‌کند. حال اگر برای شب تعبیر مجازی نیاورده و آن را به صورت حقیقی ذکر کرده است، به این دلیل است که وصف شب به سکون امری صحیح است ولی در مقابل توصیف نهار به صورت مجاز عقلی به این خاطر است که روز، خودش نمی‌بیند بلکه کسی که در آن است، می‌بیند (السامرای، 1427: 27) و این مجاز عقلی دال بر مبالغه است (طباطبایی، 1417، ج 17: 345؛ کاشانی، 1336، ج 8: 160). خداوند با جمع دو تعبیر حقیقی برای شب و مجازی برای روز در یک آیه، خواسته تا از این طریق همان معنایی را که برای حقیقت موجود در صدر آیه اخذ شده، برساند اما این دفعه با عنصر اسمی آن هم به صورت مجاز عقلی تا به نزدیک‌ترین راه کسب معنی و فیض کند.

اصل مبصر بودن روز است که امری است همیشگی و دائمی. اما سکناى در شب امری فرعی و عارضی و حادث است. اگر آیه به صورت دیگر تغییر یابد، مثلاً هر دو عبارت به صیغه فعل یعنی «لِتَسْكُنُوا» و «لِتُبْصِرُوا» بیان گردد، آن تعبیر فنی، زیبا و مجازی از بین می-رود و اگر هر دو را به صورت اسم یعنی «ساکناً» و «مبصراً» آورد، آنگاه مفهوم نعمتی را که هدف و مقصد اصلی آیه بود، نمی‌رساند و هم‌چنین اگر می‌گفت: «ساکناً» و «لِتُبْصِرُوا» مجاز موجود بین این دو تعبیر از بین می‌رفت (السامرای، 1427: 27). خداوند در آیه 86 سوره مبارکه نمل می‌فرماید: ﴿أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ و آیه 67 سوره مبارکه یونس «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» نیز عناصر اسم و فعل «لتسكنوا» و «مبصراً» مقابل یکدیگر به کار رفته است، با این تفاوت که در این آیات فعل قرار دادن شب و روز با ضمیر جمع «نا» و بار دیگر با ضمیر غایب «هو» آمده است.

مترجمان چنین ترجمه‌هایی ارائه داده اند:

آیتی: خداست آن که شب را برایتان پدید آورد تا در آن بیارامید و روز را روشنایی بخشید.
 الهی قمشه‌ای: خداست آن که شب تار را برای آسایش و استراحت شما قرار داده و روز را (برای کسب و کار شما به چراغ خورشید) روشن گردانید.
 انصاریان: خداست که شب را برای شما پدید آورد تا در آن بیارامید، و روز را روشن و بینش بخش قرار داد [تا در آن به کارهای لازم بپردازید].
 پورجوادی: خداست که شب را برای آرامیدن تن قرار داد و روز را روشنی بخش، زیرا خدا فضل خویش را به مردم ارزانی می‌دارد ولی بیشتر مردم سپاسگزار نیستند.
 خرمشاهی: خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن آرام گیرید و روز را چشم اندازی روشن ساخت.
 دهلوی: خدا آنست که آفرید برای شما شب را تا آرام گیرید در آن و آفرید روز را بوجهی که در آن دیدن یکدیگر باشد.

رضایی اصفهانی: خداست آنکه شب را برای شما آفرید تا در آن بیارامید، و روز را روشن کرد.

صفارزاده: خداوند آن ذات اقدسی است که شب را برای استراحت و آسایش شما مردم خلق فرمود و روز را روشن و نوربخش پدید آورد.

فولادوند: خدا [همان] کسی است که شب را برای شما پدید آورد تا در آن آرام گیرید، و روز را روشنی بخش [قرار داد].

گرمارودی: خداوند است که شب را برایتان پدید آورد تا در آن آرام یابید و روز را (برای کار و تلاش) روشنی بخش ساخت.

مجتبوی: خدا آن است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن بیارامید و روز را روشن ساخت.

مشکینی: خداوند همان است که شب را برای شما قرار داد تا در آن سکونت و آرامش یابید، و روز را روشن و روشنی بخش نمود.

مکارم شیرازی: خداوند کسی است که شب را برای شما آفرید تا در آن بیاسایید، و روز را روشنی بخش قرار داد.

در میان ترجمه‌های ارائه شده از این آیه ترجمه‌های انصاریان، پورجوادی، فولادوند، گرمارودی، مشکینی، مکارم شیرازی، با معنا و دلالت اسم بودن «بصر» مطابقت دارد و دیگر مترجمان محترم این امر را در ترجمه نادیده انگاشته‌اند.

5- نتیجه

در بررسی ساختار عناصر فعلی / اسمی در سطح آیات قرآن که طبق یکی از شیوه‌های بلاغت و علم معنی‌شناسی، دلالت بر مفاهیم ثابتی از این دو نوع ساختار می‌کنند، مشخص شد که هر یک از ساخت‌ها، در بردارنده پیام عمیق و لطیفی است که مفهوم کلام متکلم متعال را به دقیق‌ترین شکل به مخاطب ابلاغ می‌نماید. بنابراین مترجمان آیات قرآن نیز

بایستی در نظر گرفتن اینگونه ساخت ها علوم بلاغی و تأثیر خاصی که در معنا می توانند داشته باشند و عنایت به این امر مهم، به ترجمه دقیق تری از کلام الهی پردازند. در این نوشتار با بیان نمونه هایی از آیات قرآنی که در دو عنصر فعلی - اسمی ذکر شده اند و توجه به ترجمه هایی از قرآن که از گذشته تاکنون ارائه شده است، در نهایت این نتیجه دریافت گردید که مترجمان محترم معنای برگرفته از فعل مبنی بر تجدد و حدوث را که با ساخت فعل در زبان فارسی یکسان است در ترجمه آیات ذکر نموده اند، اما برای ترجمه ساخت های اسمی بدون توجه و هماهنگی با مفهوم استقرار، ثبوت و استمرار چندان موفق نبوده اند. البته در این میان مترجمانی همچون رضایی اصفهانی، خرمشاهی و... توفیق بیشتری نسبت به دیگران داشته اند.

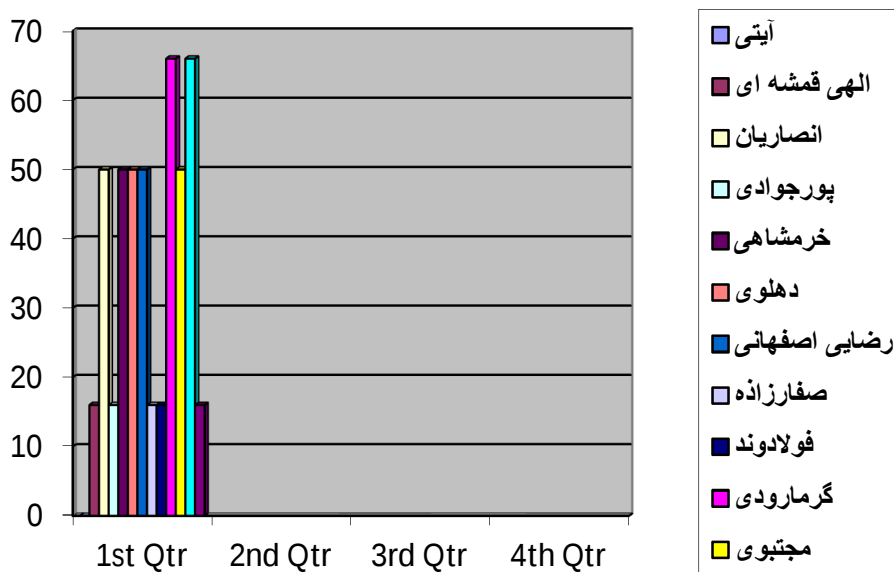
جدول میزان عملکرد مترجمان

مترجم	اعراف/193	انعام/95	انعام/131 و هود/117	انفال/33	ملک/ 19	غافر/61
آیتی	—	—	—	—	—	—
الهی قمشهای	*	—	—	—	—	—
انصاریان	—	*	—	*	—	*
پورجوادی	—	—	—	—	—	*
خرمشاهی	—	*	*	*	—	—
دهلوی	—	—	*	*	*	—
رضایی اصفهانی	—	*	*	*	—	—
صفار زاده	*	—	—	—	—	—

فولادوند	—	—	—	—	—	*
گرمارودی	*	—	*	*	—	*
مجتبوی	—	*	*	*	—	—
مشکینی	*	—	*	*	—	*
مکارم شیرازی	—	—	—	—	—	*

عملکرد درست مترجمان: *

عملکرد نادرست مترجمان: _



6- منابع

* قرآن کریم

- 1- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق، بیروت، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، (1415ق).
- 2- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم، (1374ش).
- 3- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، بی جا، بی جا، (بی تا).
- 4- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، محرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، (1422ق).
- 5- احراری، حمید، درآمدی بر ترجمه معنا شناختی قرآن کریم، تهران، یادآور، (1389ش).
- 6- الهی قمشه‌ای، مهدی، ترجمه قرآن، قم: انتشارات فاطمه الزهراء، چاپ دوم، (1380ش).
- 7- انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه، چاپ اول، (1383ش).
- 8- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، بحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، (1420ق).
- 9- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، (1376ش).
- 10- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (1418ق).
- 11- پورجوادی، کاظم، ترجمه قرآن، تهران: بنیاد دایره المعارف، چاپ اول، (1414ق).
- 12- جرجانی، عبدالقاهر، أسرار البلاغه، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، (1370ش).
- 13- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، چاپ اول، (1404ق).
- 14- خرماهی، بهاء الدین، ترجمه قرآن، بی جا: انتشارات اطلاعات، (بی تا).
- 15- درویش، محیی الدین، إعراب القرآن و بیانه، سوریه، دار الارشاد، چاپ چهارم، (1415ق).
- 16- دعاس، حمیدان، قاسم، إعراب القرآن الکریم، دمشق، دارالمنیر و دارالفارابی، چاپ اول، (1425ق).
- 17- دهلوی، شاه ولی الله، ترجمه قرآن، مدینه: ملک فهد لطباعه المصحف الشریف، تحقیق عبدالحق بلوچ، عبدالغفور، شیخ محمدعلی، (1417ق).
- 18- رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، ترجمه قرآن، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، چاپ اول، (1383ش).

- 19- زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ سوم، (1407ق).
- 20- السامرای، فاضل الصالح، *التعبیر القرآنی*، عمان، دارالعمار، چاپ چهارم، (1427ق).
- 21- سیبویه، ابو بشر، *الكتاب*، نشر ادب و حوزه، (1404ق).
- 22- صافی، محمودبن عبدالرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق بیروت، دار الرشید مؤسسه الایمان، چاپ چهارم، (1418ق).
- 23- صفارزاده، طاهره، ترجمه قرآن، تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، چاپ دوم، (1380ش).
- 24- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، (1417ق).
- 25- طبرسی، فضل بن حسن، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، (1377ش).
- 26- عاملی، علی بن حسین، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق مالک محمودی، قم، دار القرآن الکریم، (1413ق).
- 27- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن، تهران: دار القرآن الکریم، چاپ اول، تحقیق هیئت علمی دار القرآن الکریم، (1415ق).
- 28- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، بی جا، مؤسسه دارالهجره، چاپ اول، (1405ق).
- 29- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، (1368ش).
- 30- گرمارودی، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات قدیانی، چاپ دوم، (1384ش).
- 31- لطفی پورساعدی، کاظم، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ هشتم (1387ش).
- 32- مجتبوی، سید جلال الدین، ترجمه قرآن، تهران: انتشارات حکمت، چاپ اول، ویراستار حسن استاد ولی، (1381ش).
- 33- مشکینی، علی، ترجمه قرآن، قم: انتشارات الهادی، چاپ دوم، (1381ش).
- 34- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، دار القرآن الکریم، چاپ دوم، (1373ش).